



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۰۳

یونس نگاه

سیاهچال فارسی

این روزها یادداشت‌هایی در رسانه‌های اجتماعی درمورد آموزه‌های مولانا و اقبال لاهوری برای عصر ما دیده می‌شود. به نظر می‌رسد گروهی از تحصیل‌کردگان برای یافتن گره اصلی روزگار ما میان آثار بزرگان ادبیات فارسی، بخصوص شاعران نامداری چون مولانا و اقبال لاهوری می‌گردند که صاحب جهان‌بینی بوده‌اند و در مسایل سیاست و اجتماع شعر سروده‌اند.

با دیدن یکی از آن یادداشت‌ها امروز این سوال در ذهن‌ام خطور کرد که چرا فارسی‌زبانان فکر می‌کنند تمدن‌شان به پایان رسیده و سخن تازه‌ای به گفتن ندارند؟ چرا تحصیل‌یافتگان فارسی‌زبان این قدر شیفته گذشته‌اند؟ آیا بنیادگرایی فرهنگی این ملت زمینه‌ساز قوت‌گیری بنیادگرایی مذهبی نبوده است؟ آن‌همه تمجید گذشته در شعر و ادبیات و مجالس فرهنگی آیا به تخیل اذهان و اجتناب از جستجو و تحقیق امروزی یاری نرسانده است؟

چرا در کل منطقه ما از مصر گرفته تا شبه قاره هند، هیچ ملتی به اندازه فارسی‌زبانان دچار تصلب فرهنگی و سیاسی نیست؟ حتی اعراب که خود را صاحبان اصلی دین اسلام می‌دانند، نه ولی فقیه دارند و نه امیرالمومنین. چرا در عصر ما تنها در حوزه نفوذ فارسی «امام» حکومت ساخته و «امیر مومنان» حاکم شده است؟

کشورهای عربی امیر دارند، ولی امیران آن‌ها امیران قبیله‌ای و نفت-سرمایه‌اند. در آن کشورها روحانیان حاکم نه بلکه متحدان و فرمان‌بران حاکمان غیرروحانی‌اند.

تنها در جوامع فارسی‌زبان حکومت ولی فقیه و امیرالمومنین برقرار است، چرا؟

شاید کسانی بگویند که تاجیکستان فارسی زبان است اما امیرالمومنین ندارد. اما متأسفانه در آسیای میانه کشوری که بعد از فروپاشی شوروی تا مرز افتادن به پای «امیرالمومنین» کشانده شد، تاجیکستان بود. ازبیکستان هم شورشیان مذهبی داشت، اما آن شورشیان هرگز به آستانه قدرت نزدیک نشدند، و ازبیکستان مثل تاجیکستان گرفتار جنگ داخلی نشد. بنیادگرایی در کل آسیای میانه دمید، ولی تاجیکستان را بیش از همه لرزاند.

امروز نیز تاجیکستان آسیب‌پذیرتر از ازبیکستان و ترکمنستان و قزاقستان است. اگر تاجیکستان خط سرلیک نمی‌داشت و آن دیوار حایل نسبی نمی‌بود، آیا امامعلی رحمان تاب می‌آورد؟

در افغانستان اکنون امیر المومنین پشت‌وزبان است، ولی مدیریت و رهبری بنیادگرایی اسلامی در حوزه فارسی شکل گرفت و رشد کرد. رهبران اخوانی به فارسی سخنرانی می‌کردند و منابع خود را از زبان فارسی می‌گرفتند. حتی گلبدین مهم‌ترین افراط‌گرای پشتون، در محیط فارسی و با ذهنیت بنیادگرایی فارسی تربیت شده است. بیشترین سخنرانی‌ها و مقاله‌ها و جزوه‌های او به فارسی است.

جامعه تاجیک و هزاره در این سال‌ها در بست در انحصار بنیادگرایان مذهبی فارسی‌زبان بوده‌اند. غیربنیادگرایان تاجیک و هزاره در دوران بیست ساله جمهوری اسلامی منزوی ماندند و هیچ کادر سیاسی با سوابق لیبرال و غیراخوانی و غیر حزب وحدتی از این دو جامعه فرصت حضور در مقامات بالای سیاست نیافتند. در حالی که در جامعه پشتون قدرت به دست لیبرال‌ها و غیراخوانی‌ها

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بود. کرزی و خلیلزاد و اشرف غنی و انورالحق احدى و بسیار اشخاص اصلی سیاست جامعه پشتون در آن بیست سال کسانی بودند که سابقه اخوانی و بنیادگرا نداشتند. امروز نیز در جامعه هزاره سیاستمداری به قامت محمد محقق نیست. محقق ملا و به امام زمان پشت‌گرم‌تر از مردم هزاره است. هیچ غیر ملای هزاره هنوز قادر به تماس استوار با جامعه هزاره نیست تا صاحب نفوذ و قدرت سیاسی شود.

در میان تاجیک‌ها لطیف پدرام حضور رسانه‌ای دارد، ولی نه او ظرفیت سیاسی و سازمانی داشته و نه جامعه تاجیک جدی‌اش گرفته است. او در حد اسماعیل یون در جامعه پشتون باقی مانده است. کلان‌های جبهاتی که از آدرس تاجیک‌ها علیه طالبان به میدان آمده‌اند، حتی به اندازه کرزی خود را از سوابق جهادی دور نمی‌توانند. روایت اصلی‌شان جهاد و شعارشان الله اکبر است. کتاب‌های مرجع‌شان مثنوی معنوی و قرآن کریم اند.

زبان فارسی را بنیادگرایی مذهبی و فرهنگی به سیاه‌چال بدل کرده است. شاید ما بدشانس‌ایم که در پایان یک دوره تمدنی، آن‌قدر کهنه‌ها و جل‌وجخل‌پدري بر ذهن ما بار شده که فرصت نواندیشی پیدا نمی‌کنیم. استعداد‌های بسیار سیاسی و فرهنگی صرف «تفحص» در اندیشه‌های مولانا یا «گشودن» گره از اشعار پرشمار بیدل می‌شوند!



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین